



باورمندی شیعیان عصر حضور به مسئله «غیبت»
با تکیه بر «تحلیل گفتمانی»

مهدی غلامعلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۱/۲۳

چکیده

در سال‌های اخیر برخی از مخالفان مذهب امامیه با «فاقد پیشینه دانستن اندیشه‌های شیعی در عصر معصومان (علیهم‌السلام)» روایات غیبت را بر ساخته عالمان متأخر دانسته و این روایات را فاقد ریشه در کلمات ائمه (علیهم‌السلام) می‌دانند. روشن است که اثبات رخداد غیبت همیشه با کمک روایات صادره از معصومان ممکن است. حال چگونه می‌توان پیش‌گویی مسئله غیبت را از ناحیه معصومان بدون استناد به احادیث ایشان اثبات کرد؟ پژوهش حاضر برای نخستین بار باورمندی مسئله غیبت در عصر معصومان را بدون تمسک به روایات و تنها از راه تحلیل گفتمان غیبت اثبات می‌کند. در این نوشتار پنج ساختار گفتمان‌مدار در عصر حضور - نگاه‌ها، جریان‌ها، گفتار مخالفان، سروده‌ها و گزینش اصطلاحات و تعابیر خاص - بررسی شده است. نتیجه تحلیل کارکردهای فکری و اجتماعی عصر حضور، باورمندی اصل مسئله غیبت در میان خواص شیعه در سده نخست و توسعه دامنه باورمندی آن در سده سوم است.

واژگان کلیدی

غیبت امام عصر، باورهای اختصاصی امامیه، تحلیل گفتمان، غیبت باوری.

مقدمه

بسیاری از مفاهیم مرتبط با ظهور منجی از مشترکات ادیان ابراهیمی یا باورهای مشترک مجموعه مذاهب اسلامی است. مؤلفان شیعه و سنی با خلق آثاری موسوم به آخرالزمان، اشراف الساعة، المهدی و نظایر آن، به گزارش روایات و تبیین ابعاد رخدادهای آخرالزمان پرداخته و با بیان علائم ظهور یا تولد منجی موعود به این مهم اهتمام ورزیده‌اند. در میان مفاهیم مربوط به آخرالزمان، مفهوم «غیبت» را می‌توان از اندیشه‌های ویژه تشیع دانست. احمد حجازی السقا -استاد ادیان دانشگاه الأزهر مصر- بر این باور است که مسیحیان نیز در مفهوم غیبت با شیعیان هم داستان هستند؛^۱ اما در میان مسلمانان غیبت باوری به غیر از گروه شیعیان، فرقه دیگری به مسئله غیبت قائل نیست.

بنا بر آنچه گذشت، اعتقاد به غیبت امام از باورهای اختصاصی شیعه است. خاستگاه این اعتقاد، مجموعه روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام است که به صورت اسرار و باورهای درون مذهبی بین راویان بزرگ و شیعیان اصحاب سر وجود داشته است. عباراتی هم چون «لِلْقَائِمِ غَيْبَةٌ» (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۳۴۰، ح ۱۸)، «تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ» (همان: ۳۳۸، ۷)، «يَقْدُ النَّاسَ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ، فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرُونَهُ» (همان، ح ۶)، «إِنَّ لِلْغَلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ» (همان: ۳۳۷، ح ۵)، «وَ اللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِيًّا مِنْ دَهْرِكُمْ» (همان: ۳۳۶) ... در روایات مهدوی مشاهده می‌شود که به غیبت امام، مدت آن، گونه‌ها، اسباب و مسائل پیرامونی‌اش تصریح می‌کند. از دیرباز محدثانی چون کلینی (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۳۳۵، ۳۳۹ و ۳۴۰)، نعمانی (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۴۰، ۱۷۰، ۱۹۴ و ۲۰۱)، صدوق (صدوق، ۱۳۹۰ق، ۱: ۲۰، ۱۳۶ و...)، مفید (۱۴۱۳ق-الف، ۲: ۳۴۰) و طوسی (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۳، ۱۰۹ و ۱۵۷) مجموعه‌ای از این‌گونه احادیث را گرد آورده‌اند، حتی کتابی را ویژه آن تألیف کرده‌اند.

۱. احمد حجازی السقا، استاد ادیان دانشگاه الأزهر مصر در معركة هر مجدون و نزول عیسی و المهدی المنتظر؛ بین النفسی و الاثبات فی التوراة و الإنجیل و القرآن صفحات ۹۳ و ۹۴، می‌نویسد: و اعتقاد الشيعة في المهدی هو مثل اعتقاد النصارى في عیسی علیه‌السلام... الشيعة يقولون: إن المهدی له ظهوران: والظهور الاول قد وقع ثم اختفى كما اختفى عیسی علیه‌السلام و يظهر مرة ثانية في نهاية الزمان. فالشيعة و النصارى متفقون في: أ- الظهور الأول. ب- والظهور الثاني. ج- والاختفاء. و اعتقاد أهل السنة في المهدی هو مثل اعتقاد اليهود في «النبی الامی الآتی علی مثال موسی». يقول اليهود: نحن ننتظر النبی الهادی المهدی، والی الآن لم يظهر.

بعدها علامه مجلسی احادیث مربوط به غیبت امام عصر را در جلد پنجاه و دوم بحارالانوار جمع‌آوری کرد.

فزونی این روایات از مصادر مختلف، اطمینان به وقوع غیبت را برای هر خواننده منصف شیعی تداعی می‌کند. با مطالعه این روایات و شیوه‌های رایج اعتبارسنجی احادیث از منظر شیعه، تردیدی در صدور روایات غیبت باقی نمی‌ماند.

کسانی که از تلاش‌های مخالفان اندیشه امامیه آگاهی دارند، نیک می‌دانند که در سال‌های اخیر بخش قابل توجهی از حمله‌های اعتقادی، بر باورهای مهدویت سامان یافته است. نقطه مشترک بسیاری از شبهات جدید را می‌توان در «فاقد پیشینه دانستن اندیشه‌های شیعی در عصر معصومان» دانست. این شبهه‌افکنان بر این باورند که اعتقادات اختصاصی شیعه - نظیر غیبت امام عصر - برخاسته از تفکر عالمان و مؤلفان شیعی در سده‌های پس از حضور معصومان است و هیچ ریشه‌ای در گفتار معصومان علیهم‌السلام ندارد^۱ (با تفاوت‌هایی در شیوه بیان افرادی هم‌چون فیصل نور، عثمان الخمیس، اسحاق دبیری، احمد الکاتب، حمود نایف الدبوس، ناصر بن عبدالله القفاری...).

آنان اشکال اصلی را در «اصالت باورمندی غیبت در جامعه امامیه عصر حضور» دانسته و مجموعه مستندات روایی شیعه در مسئله غیبت را ساخته عالمان سده‌های چهارم و پنجم

۱. برای آگاهی از شبهات مخالفان در زمینه غیبت امام عصر علیه‌السلام به کتاب‌های زیر مراجعه شد واهم شبهات در شش دسته ساماندهی شده است. یکی از شش دسته فوق انکار خاستگاه صحیح در احادیث امامیه است. به باور برخی از معاندان و گاه مستشکلان باور به تولد و غیبت امام عصر علیه‌السلام ساخته اندیشه عالمان پس از امام عسکری علیه‌السلام یا امام مهدی علیه‌السلام است و احادیث مربوط به آن نیز بر ساخته این دسته از عالمان شیعی است. برای اطلاع بیشتر رک به: محمد جودت الیوسف، آمدن مهدی افسانه است، ترجمه اسحاق دبیری؛ عثمان بن محمد الخمیس، متى یشرق نورك ايها المنتظر (عجيب‌ترین دروغ تاریخ)، تحقیق: عبدالله بن سلمان، ترجمه اسحاق دبیری؛ عبدالرحیم ملا زاده، مهدی موعود یا مهدی موهوم؛ ابن الرضا ابوالفضل برقی، بررسی علمی در احادیث مهدی. چهار اثر یاد شده توسط انتشارات حقیقت وابسته به وهابيون در عربستان سعودی در سال ۱۳۷۸ش، ۱۴۲۹ق به چاپ رسیده‌اند. احمد الکاتب، تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه، بیروت، دار الجدید، ۱۹۹۸م، چاپ اول؛ غیبت و مهدویت در تشیع امامیه، دکتر جاسم حسین و دکتر ساشادینا، ترجمه محمود رضا افتخار زاده، قم، ناشر مترجم، چاپ اول؛ اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية، دکتر ناصر بن عبد الله بن علی القفاری، دار النشر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق؛ عقائد الشيعة و حقائقهم المغیبة، دکتر حمود نایف الدبوس، دارالآثار، چاپ اول، ۱۴۴۰ق.

می‌دانند. برخی از ایشان با بررسی‌های رجالی، متنی و محتوایی^۱ سعی در انکار صدور این‌گونه روایات دارند. از این‌رو، ضروری می‌نماید برای آگاهی بیشتر شیعیان و پاسخ‌گویی به مخالفان، به این مسئله مهم پرداخته شود.

به نظر می‌رسد پاسخ‌گویی به شبهات یاد شده را می‌توان به دو شیوه سنتی و تحلیل‌گفتمانی پاسخ داد. در شیوه نخست با استفاده از میراث قرآنی، روایی و رجالی شیعه شبهات روایات بررسی و بر اساس دیدگاه امامیه می‌توان اثبات کرد که ائمه علیهم‌السلام غیبت را ده‌ها سال قبل از وقوع پیش‌گویی کرده بودند. این مهم را بسیاری از نویسندگان شیعی بیش از این عهده‌دار شده‌اند.^۲

شیوه دوم اثبات پیش‌گویی غیبت از ناحیه معصومان به شیوه تحلیل‌گفتمانی است. در این شیوه سعی بر آن است تا باورداشت عالمان عصر حضور و نزدیک به آن دوران را در مسئله غیبت بررسی شود؛ زیرا اگر صدور روایات ائمه علیهم‌السلام را درباره غیبت از اساس نپذیریم و تاریخ پیدایش آن‌ها را سال‌ها بعد از آغاز غیبت بدانیم، پس تمام این روایات ساختگی می‌نمایند. بنابر این فرض، نباید در سده‌های عصر حضور از باور عالمان و شیعیان به مسئله غیبت خبری یافت شود؛ حال آن‌که قرائنی در اختیار داریم که دانشیان بسیاری در دوره متقدم از این مسئله خبر داشته‌اند. از آن‌جا که منشأ این آگاهی، اخبار غیبی معصومان علیهم‌السلام است، آنچه باورمندی عالمان و شیعیان آن دوره اثبات شود، صدور اساس مسئله نیز تردیدپذیر نخواهد بود.

گفتنی است اثبات غیبت از طریق تحلیل‌گفتمان، فاقد پیشینه پژوهشی است.

۱. دکتر حمود نایف الدبوس - عضو هیئت علمی دانشکده شریعت و مطالعات اسلامی دانشگاه کویت - در کتاب خود - که در سال گذشته (۱۴۴۰ق) نگاشته است، با بررسی محتوایی بسیاری از روایات، نتوانسته اختلاف احادیث غیبت امام عصر علیه‌السلام را حل کند. از این رو تمام روایات شیعی در حوزه مهدویت را بر ساخته دانسته است و در پایان بخشی از روایات مربوط به غیبت می‌نویسد: «وکل هذا التناقض فی روایات الشیعة و أجوبة علمانهم علیها دلیل علی أن جمیع روایات الشیعة مکذوبة علی الائمة، و أن دین الشیعة عبارة عن ترقیعات لما بدأه الکذابون علی آل البیت» (الدبوس، ۱۴۴۰ق، ۳: ۹۹۸).

۲. در روزگار کهن، شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی هر یک با خلق اثر یا آثاری گران‌سنگ با تکیه بر همین شیوه جواب‌های بسیاری از شبهات غیبت محور را تبیین کرده‌اند. در روزگار ما نیز آثاری در پاسخ‌گویی قرآن محور، روایی یا رجالی به منتقدان مفاهیم مهدویت نگاشته شده است.

پیش از آغاز بحث بایسته است تا مقصود خود را از «تحلیل گفتمانی» و چگونگی استفاده از این مفهوم در مسئله غیبت تبیین کنیم. تعاریف متعددی از واژه «گفتمان»^۱ وجود دارد (پارمحمدی، ۱۳۹۱: ۳-۱۱؛ همان: ۳۴-۳۵)؛ ولی یکی از ساده‌ترین و بهترین تعاریف در تبیین این اصطلاح این است: «گفتمان ادامه همان اصطلاحات لوگوس یونانی یا نطق و کار گفتار است... در حقیقت نطق به دو روی یک سکه تشبیه شده است که یک روی آن تظاهرات زبانی (نطق ظاهر) و روی دیگر فکر و خرد و عقل (نطق باطن) است. در توضیح کارگفتار، هم‌مین تشبیه کارساز است؛ به این معنا که در یک روی سکه، گفتار و در روی دیگر، عمل یا کار مشاهده می‌شود. این بدان معناست که معنی هر گفتار عبارت از همان عمل یا نقشی است که با آن گفتار ملازمت دارد و گفتار و کار را نمی‌توان از هم تفکیک کرد» (همان، ۱۳۹۱: ۳۴). بنا بر آنچه گذشت، از نگاه زبان‌شناسی «تلازم گفته و کارکردهای فکری- اجتماعی آن» گفتمان نامیده می‌شود.

امامیه بر این باور است که روایات غیبت از ناحیه معصومان علیهم‌السلام صادر شده است و مسئله غیبت ساخته اندیشه عالمان پس از عصر حضور نیست. بر مبنای تعریف گفتمان یا کارگفتار، یک روی سکه، گفتار اهل‌بیت علیهم‌السلام درباره غیبت است و روی دیگر، کارکردهای فکری- اجتماعی این اندیشه در جامعه عصر حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام و نزدیک به آن است. با توجه به تلازم همیشگی بین گفته و کارکردها اگر بتوان وجود چنین اندیشه‌ای را در جامعه شیعی روزگار عصر معصوم اثبات کرد، بنا بر تلازم، روی دیگر سکه- اصل وجود روایات غیبت- نیز ثابت می‌شود.

این پژوهش بر آن است کارکردهای فکری و اجتماعی غیبت‌باوری جامعه شیعی را در سده‌های نخست هجری اثبات کند. تبیین ساختارهای گفتمان‌مدار جامعه آن روز، رسالت این پژوهش است.

برای این منظور با گردآوری قرائنی- غیر از روایات حضرات معصومان علیهم‌السلام - به باورمندی عالمان در چند سده نخست هجری پرداخته شده و از این مسیر اثبات می‌شود که این باور

۱. «گفتمان» یا «کار گفتار» معادل discourse است که برخی معادل‌های دیگری هم‌چون گفتار، سخن و مقال را نیز برای آن گفته‌اند. بعضی از متخصصان زبان‌شناسی و فلسفه این تعابیر را نقد کرده و این واژگان را برگردان مناسب واژه لاتین آن ندانسته‌اند.

اختصاصی امامیه در سلسله‌ای از احادیث آن دوران ریشه داشته است.

۱. ساختارهای گفتمان مدار غیبت

تبلور دیدگاه‌های فکری- اجتماعی به صورت کارکردهای اجتماعی از طریق مؤلفه‌های خاصی به نام ساختارهای گفتمان مدار^۱ انجام می‌شود (پارمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۶۰). برای نیل به این ساختارها در مسئله غیبت باوری، چند گروه از قرائن در سده‌های نخست هجری مانند نگاشته‌ها، سروده‌ها، جریان‌های فکری، گفتار مخالفان و گزینش اصطلاحات خاص را بررسی می‌کنیم:

۱-۱. نگاشته‌ها

بر خلاف مدعیان اشاعه مسئله غیبت در پایان سده سوم هجری، خوشبختانه شواهدی در دست است که غیبت‌نگاری را در سال‌های پیش از آغاز غیبت صغری اثبات می‌کند. گزارش‌های متعددی از نگاشته‌های گسترده در سده سوم و پیش از آن در متون کهن آمده است. ابو عبدالله نعمانی پس از نقل ده‌ها روایت در موضوع غیبت، تصریح می‌کند که روایات گزارش شده وی تنها بخشی اندک از مجموعه روایات در موضوع غیبت است که مردم آن را روایت می‌کنند و در اختیارشان هست (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۵).

شیخ صدوق (م ۳۸۱هـ) نیز بر این باور است بعضی از این کتاب‌ها ده‌ها سال پیش از غیبت امام عصر نگاشته شده است. برابر گفته وی شیعیان در رساله‌ها و اصول اولیه خود که حدود دویست سال پیش از وقوع غیبت نگاشته شده، اخبار مُسندی درباره غیبت نگاشته‌اند. وی مدعی است که این اصول را در اختیار دارد و از همان‌ها در کتب خویش روایت نقل کرده است (صدوق، ۱۳۹۰ق، ۱: ۳۹ و ۴۰).

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و سیدابن طاووس (د ۶۶۴) هر دو به توجه گسترده نویسندگان پیشین به مسائل غیبت و بیان مبسوط ایشان در این موضوع سخن گفته‌اند. شیخ طوسی کتاب‌های اساتید پیشین را در این زمینه مبسوط و گسترده می‌داند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲) و سید نیز بر این باور است که همه این کتب یا بیشتر آن‌ها قبل از تولد امام مهدی علیه السلام نوشته شده است

1. discursive structures.

(ابن طاووس، ۱۴۱۲ق: ۵۳).^۱

کتاب‌های الغیبه گاه مصرف داخلی داشته و بیشتر برای تقویت اعتقاد شیعه و جلوگیری از حیرت و رفع تردیدها نگاشته می‌شده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۰؛ صدوق، ۱۳۹۰ق: ۱؛ ۴) و گاهی نیز به انگیزه پاسخ‌گویی به مخالفان و معاندان تدوین یافته است.^۲ البته بعید نیست گروهی مانند واقفه برای ویژه‌سازی غیبت و مصادره آن برای یاری اندیشه خویش دست به قلم برده باشند.

بر اساس گزارش‌های فهرس‌نگاران، غیبت‌نگاری از اواخر قرن دوم- پیش از میلاد امام مهدی- در میان شیعیان وجود داشته است. بخش قابل توجهی از کتاب‌های غیبت مربوط به واقفی‌هاست. گفتنی است که کتاب‌های غیبت به بیان احادیث اثباتی، گونه‌ها و مسائل مرتبط با آن اختصاص داشته است.

در کتاب‌های فهرس، اسامی پانزده غیبت‌نگار در عصر حضور معصومان خودنمایی می‌کند. هشت نفر آنان از غیبت‌نگاران امامیه و هفت نفر دیگر واقفی هستند. اسامی هشت غیبت‌نگار امامیه که از نیمه دوم سده دوم تا نیمه دوم سده سوم هجری زندگی می‌کردند، عبارتند از:

۱) ابراهیم بن صالح الأنماطی ملقب به ابواسحاق کوفی^۳ (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۵).

۲) حنظله بن زکریا تمیمی معروف به ابوالحسن قزوینی- زنده در غیبت صغری- (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۴۷؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۲۳).

۳) عباس (عبیس) بن هشام ناشری اسدی (م ۲۱۹ یا ۲۲۰ ق) (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۸۰). هر سه نفر پیش‌گفته کتابی با عنوان الغیبه تألیف کرده‌اند.

۴) عباد بن یعقوب رواجنی، کتابی به نام اخبار المهدی^۴ دارد (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۹۲)

۱. اگرچه سید علی بن طاووس دارای کتابخانه مهمی بوده است؛ ولی شواهد برای بیان این سخن ایشان در فهرس چندان گسترده نیست؛ مگر اینکه بپذیریم بخشی از منابع در اختیار وی با عناوینی ویژه بوده و آن‌ها امروزه در اختیار ما نیست و از عناوین آن‌ها هم اطلاع نداریم.

۲. مفید، سید مرتضی و طوسی هر سه به همین انگیزه کتاب‌های غیبت نوشته‌اند.

۳. وی معاصر امامان متأخر و از اصحاب امام رضا^{علیه السلام} است. گفتنی است نام وی با فرد دیگری تقریباً در همین طبقه مشترک است و آیت الله خوئی بر این نظر است که مؤلف الغیبه امامی است و دیگری واقفی است (خوئی،

۱۴۱۳ق، ۱: ۲۰۴، ش ۱۰۲).

که غیبت‌نگاران پسین، روایات غیبت را از کتب وی گزارش کرده‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۶۶، ح ۶؛ همان: ۱۷۹، ح ۲۴).

۵) علی بن الحسن بن فضال - از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام - (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۹) مؤلف آثاری چون الملاحم و الغیبة در اثبات غیبت امام عصر (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۷۰۸).

۶) علی بن مهزیار اهوازی، مؤلف دو کتاب القائم علیه السلام و الملاحم، از روایان امام رضا و امام جواد علیهما السلام و وکیل امام جواد و امام هادی علیهما السلام. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۳). از آن‌جا که روایات مربوط به غیبت را نویسندگان بعدی از وی گزارش کرده‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۷۱، ح ۳؛ صدوق، ۱۳۹۰ق، ۲: ۳۴۸، ح ۳۹؛ همان: ۳۸۰، ح ۲)، روشن می‌شود که به احتمال بسیار در این دو کتاب روایات غیبت را نیز نقل کرده است.

۷) فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ق)، نویسنده پنج کتاب در موضوع مهدویت با عناوین القائم، الملاحم، اثبات الرجعة، الرجعة حدیث و الغیبة (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۹۷).^۱

۸) محمد بن حسن بن جمهور، از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام (برقی، ۱۴۱۹ق: ۵۱؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۷) سه کتاب در موضوع مهدویت نوشته است: الملاحم (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۳) و الفتن (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق: ۱۳۸)، صاحب الزمان و وقت خروج القائم علیه السلام (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۳). وی در این آثار روایات مربوط به غیبت را نیز نقل کرده و پسینیان نیز از او گزارش کرده‌اند (صدوق، ۱۳۹۰ق، ۱: ۱۵۲ و ۲۸۶).

هفت نویسنده از روایان واقفی در عصر حضور نیز با هدف اثبات فرقه خویش آثاری را با عنوان «الغیبة» نوشته‌اند. سه تن از ایشان از اصحاب امام کاظم علیه السلام هستند که عبارتند از: حسن بن محمد بن سماعه (م ۲۶۳ق) (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۰؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۳۵)، عبدالله بن جبلة بن أبجرکنانی (م ۲۱۹ق) (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۱۶) و علی بن الحسن الجرمی (م ۲۰۵ق) معروف به طاطری (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۹؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۴۱). گفتنی است نام کامل کتاب عبد الله بن جبلة، الصفة فی الغیبة علی مذاهب الواقفة است.

چهار نفر دیگر از غیبت‌نگاران واقفی در پایان عصر حضور می‌زیستند که عبارتند از: حسن بن علی بن حمزة بطائنی (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۶)، علی بن محمد بن علی بن عمر بن رباح

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی بیان می‌کند که نسخه خطی الغیبة هم اینک موجود است (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ۱۶: ۷۸).

سَوَاق (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۹۲)، علی بن عمر الاعرج (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۶) و علی بن احمد علوی موسوی (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۳). موسوی کتابی با عنوان *نصرة الواقعة* داشته که در آن روایات مختلف را در دفاع از اندیشه واقفیان گزارش کرده است. بخش قابل توجهی از این کتاب مربوط به احادیث غیبت به طور مطلق است و گاه روایات ساختگی غیبت امام کاظم (علیه السلام) را ذکر کرده است. شیخ طوسی نزدیک به چهل روایت از این کتاب را در *الغیبة* نقل و سپس نقد می کند.

بی تردید حضور پانزده نویسنده کتاب های غیبت در سال های پیش از آغاز این رخداد می تواند این نکته را اثبات کند که گفتمان غیبت دست کم در میان گروهی از خواص در جریان اندیشه شیعی (اعم از امامیه و واقفه) وجود داشته و آنان منتظر این پیشامد بوده اند. با توجه به گزارش هایی که از برخی آثار نویسندگان فوق در دست است، روشن می شود آگاهی آن ها از ناحیه روایات معصومان بوده است.

۱-۲. جریان ها

با مطالعه اعتقادات مذاهب مختلف اسلامی به «باورهای مشترك» آنان دست خواهیم یافت. در میان باورهای مشترك- که گاه بین چند مذهب وجود دارد- می توان احتمال داد که تمام آن ها از اخبار و اطلاعات پیرامون آن اعتقاد آگاه بوده اند؛ به عنوان نمونه، اعتقاد به ظهور فردی به نام «مهدی» در باور برخی از مذاهب اسلامی وجود دارد، با این که در تعیین مصداق چنین کسی اختلاف نظر وجود داشته و دارد. با همین نگاه می توان اعتقادات بعضی از فرقه های جدا شده از تفکر شیعی را بازخوانی کرد. در باور بخشی از این فرقه ها چند نکته مشترك هم سو با باورهای امامیه، آشکارا دیده می شود:

الف) اعتقاد به مهدی و ظهور او؛

ب) اعتقاد به قیام کننده ای از آل محمد (علیهم السلام)؛

ج) اعتقاد به نیاز همیشگی به حجّت خدا؛

د) اعتقاد به غیبت منجی.

در میان این باورهای مشترك، اعتقاد به غیبت منجی از ویژگی های اختصاصی جریان های شیعی بوده و اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا اعتقاد به غیبت، نیازمند به «باورداشت پاره ای از روایات غیبی» است.

مسئله اعتقاد به غیبت منجی - حتی پیش از ولادت و غیبت امام عصر - از سوی این فرقه‌ها، این گمانه را تقویت می‌کند که آنان از «اخبار مربوط به مسئله غیبت» آگاهی داشته‌اند. در این مجال، اندیشه غیبت‌باور چند فرقه شیعی بررسی می‌شود. این قلم در مقام بیان نقد فرقه‌های منحرف نیست؛ زیرا اعتقادات این فرقه‌ها از سوی اندیشمندان امامیه نقد شده است. مهم آن است که آنان غیبت منجی و بزرگ فرقه خویش را باور داشته‌اند و این باورمندی برخاسته از بن‌مایه‌ای واحد است. با توجه به این‌که این گروه‌ها همگی برخاسته از تفکر شیعی هستند، به نظر می‌رسد که ایشان با آگاهی از روایات معصومان (ع) در مورد مسئله غیبت، از این روایات استفاده نابجا نموده و با سوء استفاده از باورهای عمومی شیعه، در تعیین مصداق خدشه ایجاد کرده‌اند. اگر چنین باورداشتی در میان شیعه نبود، هیچ‌گاه گروهی از شیعیان به‌عنوان پیروان، سنگ آن‌ها را به سینه نمی‌زدند.

«غیبت منجی» باور مشترک جریان‌ها و فرقه‌های شیعی و یا منسوب به شیعه است. برخی از گروه‌های غیبت‌باور در عصر حضور عبارتند از:

الف) سبائیه: پیروان عبدالله بن سبأ یا عبدالله بن وهب راسبی همدانی - از اصحاب امام علی (ع) - امیرالمؤمنین به جرم افکار غالیانه او و عدم توبه می‌خواست او را اعدام کند که خیزش عمومی مردم به طرفداری از وی مانع از اجرای حکم شد و امام او را به مدائن تبعید کرد (اشعری، ۱۹۶۳: ۲۰). وقتی خبر شهادت امام علی (ع) به عبدالله رسید، او آن را انکار نمود و گواهی هفتاد عادل بر شهادت امیرالمؤمنین (ع) را نپذیرفت و مدعی شد که او زنده است و روزی قیام خواهد کرد (همان: ۲۰ و ۲۱). در وصف غیبت‌باوری آن‌ها گفته‌اند: **إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يُقْتَلْ وَلَمْ يَمُتْ وَلَا يَمُوتُ حَتَّى يَمْلِكُ الْأَرْضَ وَيَسُوقَ الْعَرَبَ بِعَصَاهُ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا** (همان: ۱۹). عبارت نظیر روایات مهدویت در امامیه است.

ب) کیسانیه: طرفداران مختار ثقفی که بر این باور بودند مختار را محمد بن علی بن ابی طالب (ع) معروف به ابن‌[خولة] حنفیه، مأمور خون‌خواهی از قاتلان امام حسین (ع) کرده است (همان: ۲۱). کیسانیه بر این باورند که مهدی موعود همان محمد بن حنفیه است، چه این‌که نام او محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم است و این سازگار با روایت نبوی است که می‌فرماید: **«لَنْ تَنْقُضِيَ الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِيَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»**؛ البته یکی از اسامی امام

علی علیه السلام، عبدالله بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق-الف، ۱: ۳۵۳). کیسانیه «محمد» را امام چهارم و حجت خدا پس از امام حسین علیه السلام می دانند که زنده و غایب است و روزی ظهور و قیام خواهد کرد (مفید، ۱۴۱۴ق: ۲۹۵-۲۹۸). این گروه به فرقه‌های متعددی تقسیم شده‌اند (اشعری، ۱۹۶۳: ۲۰-۳۶). بزرگان این فرقه نظیر اسماعیل بن محمد حمیری و حیان بن سراج بر این باور بودند که محمد حنفیه از دنیا نرفته است و مثل او در این امت مثل عیسی بن مریم است که وضعیت او بر مردم مشتبه گردید (همان: ۳۲).

ج) ناووسیه: پیروان فردی به نام «ناووس». گفته می‌شود منسوب به روستایی به نام «ناووسا» هستند.^۱ این گروه بر این باور هستند که امام صادق علیه السلام زنده بوده و هرگز وفات نکرده است و روزی ظهور خواهد کرد و همو مهدی قائم است (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۶۶).

غیبت‌باوری ناووسیه را سیدمرتضی (م ۴۳۶ق) این‌گونه به تصویر کشیده است: «إِنَّ اباعبدالله علیه السلام حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَلَا يَمُوتُ حَتَّى يَظْهَرَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا لِأَنَّهُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ» (مفید، ۱۴۱۴ق-الف: ۳۰۵). شهاب بن عبد ربه از روایان ناووسیه از عبسۀ بن مصعب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «إِنْ جَاءَكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنِّي بِأَنَّهُ غَسَلَنِي وَ كَفَّنَنِي وَ دَفَنَنِي فَلَا تُصَدِّقُوهُ» (همان).

د) اسماعیلیه: گروهی از شیعیان پیروان اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام، بر این باور بودند که امامت همواره باید در فرزند بزرگ‌تر امام باشد و از آن‌جا که اسماعیل بزرگ‌ترین فرزند امام صادق علیه السلام بوده است، پس او امام شیعه است (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۰۶). شیخ مفید غیبت‌باوری آنان را چنین بازگو کرده است: «وَقَوْلُ أَوَائِلِ الْإِسْمَاعِيلِيَّةِ وَأَسْلَافِهَا: أَنَّ إِسْمَاعِيلَ بْنَ جَعْفَرٍ هُوَ الْمُنتَظَرُ وَأَنَّهُ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ» (مفید، ۱۹۹۳م: ۱۰۹).

گروهی از اسماعیلیه که معتقدند محمد فرزند اسماعیل امام است، نیز چنین اعتقادی دارند: «وَمِنْهُمْ مَنْ وَقَفَ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَقَالَ بَرَجَعَتْهُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ» (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۶۷).

ه) واقفیه: توقف آنان بر امام کاظم علیه السلام سبب نام‌گذاری ایشان شده است. دو تفکر مختلف

۱. گویا شهرستانی در انتساب آنها به چنین مکانی اشتباه کرده است. درست آن است که جدّ یا پدر رئیسی فرقه «ناووس» بوده است. کشی چنین گفته است: «انما سميت الناووسية» برئیس کان لهم يقال له: فلان بن فلان الناوس. طوسی، ۱۳۴۸: ۶۵۹، ش ۶۷۶.

- قائلان به عدم وفات امام کاظم علیه السلام و قائلان به وفات ایشان - در این جریان وجود داشته است، البته هر دو گروه در قیام امام هفتم همداستان هستند؛ اما گروه اول بر این باور بودند که امام زنده بوده و در پس پرده غیبت است (مفید، ۱۴۱۴ق-الف: ۳۱۳).

(و متوقفان بر امام یازدهم: وفات امام حسن عسکری علیه السلام در ۲۶۰ هجری، سبب اندوه شیعه از سویی و تحیر و سرگردانی آنها از دیگر سو شد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۵۹). این تحیرها باعث شد که گمانه‌های مختلفی در مدت اندک به وجود آید. هر چند عمر این گمانه‌ها - و نه فرقه‌ها - کوتاه بود، ولی متکلمان از آنان به عنوان فرقه یاد کرده‌اند. سعد بن عبدالله اشعری (۳۰۲ق) که خود دوران امام عسکری علیه السلام و پس از آن را درک کرده است، پانزده فرقه پس از امام حسن عسکری را همراه با عقاید ایشان معرفی می‌کند (اشعری، ۱۹۶۳م: ۱۰۲-۱۰۶).

شیخ مفید درباره فرقه‌هایی که نوبختی ادعا کرده است که در زمان عسکرین ساخته شده‌اند، چنین می‌نویسد: «و آنچه برخی از متکلمان - مانند نوبختی - درباره فرقه‌های نوپدید در زمان عسکرین علیهم السلام بیان داشته‌اند، افزون بر آنچه در بطلان این دیدگاه در محل خود بدان پرداخته‌ایم، باید گفت که اصل وجود اکثر چنین فرقه‌های ادعایی ثابت نشده است. هیچ‌گاه این موارد ادعایی به شکل‌گیری یک مذهب یا فرقه‌ای منجر نشده است، بلکه در نهایت یک دیدگاه و سخنی بوده که از ناحیه فردی منتشر شده است که برخی از متکلمان آن را فرقه نامیده و دیگران نیز به اشتباه همین راه را پیموده‌اند. این فرقه‌های ادعایی نه تنها وجود نداشته و باقی نمانده‌اند، بلکه حتی همان دیدگاه و سخن اولیه نیز در همان آغاز تولد، از بین رفته است» (مفید، ۱۴۱۴ق-ب: ۲۸۰-۲۸۱).

در پانزده گروهی که اشعری به‌عنوان فرقه در آن دوران یاد کرده است - غیر از مذهب اثنی‌عشریه - شاهدیم که برخی از فرقه‌های بیان‌شده نیز قائل به مسئله غیبت بوده‌اند؛ به عنوان نمونه، اشعری از دو گروه موسوم به طرفداران غیبت امام حسن عسکری علیه السلام یاد می‌کند (اشعری، ۱۹۶۳م: ۱۰۶ و ۱۰۷). جالب اینجا است که یکی از این گروه‌ها بر این باور است که «برای ما روایت شده است قائم دو غیبت دارد؛ بنابراین رفتن امام حسن عسکری علیه السلام یکی از آن دو غیبت است و به‌زودی ظاهر خواهد شد و دوباره پس از چندی غایب خواهد شد» (ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ۳: ۳۱۳). گروه دیگر نیز تصریح می‌کنند: «إِنَّ الْحَسَنَ مَاتَ وَلَكِنَّهُ يَحْيَى وَهُوَ الْقَائِمُ. قَالُوا: وَ مَعْنَى الْقَائِمِ أَنْ يَقُومَ بَعْدَ الْمَوْتِ» (اشعری، ۱۹۶۳م: ۱۰۷).

بنا بر آنچه اشعری بیان داشته است، چهار گروه از پانزده گروه پس از وفات امام عسکری علیه السلام

- با اختلافاتی در زمان تولد و...- قائل بودند که امام حسن علیه السلام فرزند داشته و فرزند ایشان غایب است (همان: ۱۰۲-۱۰۶). این مطلب نیز شاهی دیگر بر وجود باور غیبت در میان شیعیان پیش از آغاز غیبت است. به طور کلی در جریان شناسی جریان‌های اعتقادی قبل از غیبت و همچنین سال‌های آغازین غیبت، شاهد حضور فرقه‌هایی هستیم که نه تنها باور به غیبت دارند، بلکه از بسیاری از مختصات غیبت- مانند تعداد آن- نیز آگاه هستند. به نظر می‌رسد جامعه شیعی از همان سده دوم یا پیش‌تر، روایاتی را درباره غیبت از معصومان شنیده است و هر چه به زمان آغاز آن نزدیک‌تر می‌شود، اخبار آن بیشتر شیوع پیدا می‌کند. بنابراین فرقه‌های متعدد شیعی برخاسته از متن جامعه، غیبت را برای ولی خدا پذیرفته بودند؛ هر چند در تشخیص مصداق آن دچار انحراف شدند. این خود گویای آن است که مسئله غیبت امام دوازدهم، مسئله جدیدی نبوده که عالمان شیعی آن زمان برای برون‌رفت از بحران نبود امام، چنین شگردی را ابداع کنند.

۳-۱. گفتار مخالفان

شیخ طوسی حدود هفتاد روایت از *نصرة الواقعة* اثر موسوی را همراه با نقد آن‌ها در *الغیبة* گزارش کرده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۳). می‌توان روایات برجا مانده از واقعه را در سه دسته بررسی کرد:

الف) روایات تصریح به اصل مسئله غیبت (همان: ۶۱)؛^۱

ب) تصریح به قائم بودن امام کاظم علیه السلام (همان: ۴۷)؛^۲

پ) تصریح به غیبت امام کاظم علیه السلام (همان: ۵۸).^۳

گذشته از نقد، تحلیل و بررسی روایات واقعه که ضروری است و پیش از این شیخ طوسی به

۱. مانند: روی ابراهیم بن المستنیر عن المفضل قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: إن لصاحب هذا الأمر غيبتين: إحداهما أطول من الأخرى حتى يقال: مات وبعض يقول: قُتِلَ. فلا يبقى على أمره إلا نقر يسير من أصحابه، ولا يطلع أحد على موضعه وأمره، ولا غيره إلى المولى الذي يلي أمره.

۲. ابو خالد الكابلي: تذاكرنا عنده القائم فقال: اسمه اسم لحديدة الحلاق. در محضر او [امام سجاد علیه السلام] در مورد قائم گفتگو می‌کردیم که حضرت فرمودند: اسم او اسم تیغ سرتراش است. [یعنی موسی].

۳. مفضل می‌گوید: امام صادق علیه السلام در جلسه‌ای به موسی بن جعفر علیه السلام اشاره کرد و مطالبی را درباره او فرمود. یکی از این مطالب چنین است: ... ثم يعمى على الناس أمره حتى تفيض عليه العيون، وتضطرب فيه القلوب كما تضطرب السفينة في لجة البحر وعواصف الريح، ثم يأتي الله على يديه بفرج لهذه الأمة للدين والدنيا.

آن همت گمارده است، نکته آن است که سران و دانشمندان واقفه از اخبار غیبت به خوبی آگاه بوده‌اند. آن‌ها حتی می‌دانستند که قیام صاحب امر و قائم آل محمد پس از يك غیبت است. ایشان در نگاشته‌ها و گفتارهای خود حتی طولانی بودن و تعداد غیبت را نیز روایت کرده‌اند. بر این اساس، عالمان واقفی کوشیده‌اند که به پیروان خود سه نکته را بیاموزند:

(۱) غیبت برای قائم اتفاق خواهد افتاد؛

(۲) قائم آل محمد، «موسی بن جعفر (علیه السلام)» است؛

(۳) نبودن امام کاظم (علیه السلام) نشان از غیبت ایشان دارد.

بنابراین واقفه از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که نهادینه نهادینه کردن اندیشه غیبت را در بدنه پیروان، ضامن تداوم خود ارزیابی می‌نمودند و چون جامعه شیعی از نظریه غیبت قائم - کما پیش آگاه بود- با سوءاستفاده از این حقیقت راه را برای سیطره خود بر عموم هموار ساختند.

۴-۱. سروده‌ها

شعر آیینی به عنوان یکی از ساختارهای گفتمان مدار می‌تواند بیان‌گر وجود یک اندیشه دینی در میان گروهی از مردمان باشد. همان‌گونه که خواندن اشعار موسوم به «مدارس آیات» (صدوق، ۱۳۹۰ق، ۲: ۳۷۲) توسط دعبیل خزاعی نزد امام رضا (علیه السلام) گویای آن است که شیعیان منتظر خروج نزدیک الوقوع امام عدل‌گستر بوده‌اند. اشعار دعبیل این مسئله را نیز تقویت می‌کند که تبلیغات مسموم واقفه بر بدن عالمان و هنرمندان شیعی در تطبیق نادرست غیبت، چندان مؤثر نبوده است.

از جمله اشعاری که پیش از سده سوم هجری به مسئله غیبت پرداخته است، سروده‌ای از سید اسماعیل بن محمد حمیری ملقب به سیدالشعراء- شاعر کیسانی مذهب- در رثای محمد حنفیه و غیبت او است. صرف نظر از تطبیق نادرست وی، اشعار او این نکته را آشکار می‌سازد که باورداشت غیبت در میان جمعی از عالمان شیعی رواج داشته است. وی به چهار امام ایمان دارد و محمد حنفیه را امام غایب می‌پندارد. ترجمه سروده او چنین است:

ائمہ چهار و همه از قریش / ولاتند و هستند با هم سوا

علی و پس از او سه فرزند وی / که هستند اسباط و هم اوصیا

یکی سبط ایمان و نیکی و حلم / دگر سبط افتاده در کربلا

و سبطی که حی است و قائد شود / به جیشی که بینی به پشتش لوا

به غیبت زمانی به رضوی رود / کنارش مهیا عسل‌ها و ما^۱

در سروده‌ای دیگر با منجی غایب خویش این‌گونه عاشقانه نجوا می‌کند:

ای دره رضوی که حبیبم در توست / آن مهدی هادی و نهانم در توست

گر غیبت او در گذرد از صد قرن / می‌آید و من چشم امیدم بر توست

(صدوق، ۱۳۸۲، ۱: ۶۲).^۲

سروده‌های دیگری نیز از سیدحمیری درباره غیبت ابن‌حنفیه و احتمال حضور او در دره رضوی در دست است (همان، ۱: ۶۲ و ۳۲).^۳

گفته شده که حمیری بعدها پس از ملاقات با امام صادق علیه السلام و شنیدن سخنان و استدلال‌های ایشان، از انحراف خویش آگاه شد و با اعتقاد به باورهای امامیه دنیا را بدرود گفت (همان، ۱: ۳۳).

شیخ مفید با تکیه به بیان این اشعار سال‌ها پیش از وقوع غیبت، اثبات می‌کند که اندیشه غیبت زائیده روایاتی بوده که نزد عالمان شیعی در عصر حضور بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق-ب: ۱۴).

ورد بن زید اسدی (م ۱۴۰ق) از یاران صادقین علیهم السلام و برادر کمیت اسدی دیگر شاعری است

۱. اصل اشعار به عربی چنین است:

ألا إن الأئمة من قريش / ولاية الأمر أربعة سواء

على و الثلاثة من بنیه / هم أسباطنا و الأوصياء

فسبط سبط إيمان و بر / و سبط قد حوته كربلاء

وسبط لا يذوق الموت حتى / يقود الجيش يقدمه اللواء

يغيب فلا يرى عنا زمانا / برضوی عنده عسل و ماء

۲. اصل اشعار به عربی چنین است:

أيا شعب رضوی ما لمن بك لا يرى / فحتی متی یخفی و أنت قریب

فلو غاب عنا عمر نوح لأیقنت / منا النفوس بأنه سینوب

۳. او اشعار دیگری نیز در موضوع غیبت، سروده است. شعر زیر نمونه ای از آنها است:

ألا حی المقیم بشعب رضوی / و أهد له بمنزله السلاما

و قل یا ابن الوصی فدتك نفسی / أطلت بذلك الجبل المقاما

فمر بمعشر والوك منا / و سموك الخلیفة و الإماما

فما ذاق ابن خولة طعم موت / و لا وارت له أرض عظاما

که در سده دوم به مسئله غیبت این گونه اشاره کرده است:

مَتَى الْوَلِيدُ بِسَامَرًا إِذَا بُنِيَتْ / يَبْدُو كَمِثْلِ شِهَابِ اللَّيْلِ طَلَّاعٍ
حَتَّى إِذَا قَدَفَتْ أَرْضُ الْعِرَاقِ بِهِ / إِلَى الْحِجَازِ أَنَاخُوهُ بِجَعَجَاعٍ
وَوَغَابَ سَبْتًا وَسَبْتًا مِنْ وِلَادَتِهِ / مَعَ كُلِّ ذِي جُؤَبٍ لِلْأَرْضِ قَطَّاعٍ
لَا يَسْأَمُونَ بِهِ الْجَوَابُ قَدْ تَبَعُوا / أَسْبَاطَ هَاؤُنْ كَيْلِ الصَّاعِ بِالصَّاعِ
شَبِيهُ مُوسَى وَعِيسَى فِي مَغَابِهِمَا / لَوْ عَاشَ عُمَرُيْهِمَا - لَمْ يَنْعِهِ نَاعٍ

(جوهری، بی تا: ۴۶)

ابن عیاش جوهری (م ۴۰۱ق) ضمن بیان این اشعار، تعجب خود را نیز از پیش گویی ورد بن زید پیش از پیدایش سامراء بیان می دارد که بی تردید در صورت انشاد چنین شعری در سده دوم، باید از معصومان علیهم السلام ملهم باشد. در شعر فوق به دو پدیده غیبت امام عصر علیه السلام پس از ولادت و شباهت غیبت حضرتش به حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام اشاره شده است. در اشعار دو تن از شاعران نیمه نخست سده سوم هجری نیز به مسئله غیبت اشاراتی رفته است. اسلم بن مهوز طهوی (م ۲۵۴ق) در شعر خود ضمن اشاره به حجت های دوازده گانه، به غیبت امام عصر علیه السلام به صورت کنایی در این بیت شعر اشاره می کند:

نَجُومٌ إِذَا نَجَمَ خَبَا، مِثْلَهُ بَدَا / فَصَلَّى عَلَى الْخَابِي الْمُهَيَّمِنُ وَ الْبَادِي

آنان هم چون ستارگانی هستند که هرگاه یکی از آنها پنهان شود، ستاره ای همانند آن ظهور می کند و بر آن که پنهان شده و بر آن که ظهور کرده، خداوند نگه دارنده درود می فرستد (ری شهری، ۱۳۹۳، ۱۰: ۵۵).

محمد بن اسماعیل صیمری (م ۲۵۵ق) از شعرای عصر امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام هم در شعر خود بسیار آشکار به دو غیبت امام عصر تصریح می کند. از طلیع شعر روشن می شود که شعر را در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام سروده است:

عَشْرُ نَجُومٍ أَفَلَتْ فِي فَلَكِهَا / وَ يُطْلِعُ اللَّهُ لَنَا أَمْثَالَهَا
بِالْحَسَنِ الْهَادِي أَبِي مُحَمَّدٍ / تُدْرِكُ أَشْيَاعُ الْهُدَى أَمَالَهَا
وَبَعْدَهُ مَنْ يُرْتَجَى طُلُوعُهُ / يُظَلُّ جَوَابُ الْفَلَاحِ جَزَائِلَهَا [أَجْزَائِلَهَا]
ذُو الْعَيْبَتَيْنِ الطُّوْلِ الْحَقِّ النَّبِيِّ / لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ اسْتَطَالَهَا

يَا حُجَّجَ الرَّحْمَنِ إِحْدَى عَشْرَةَ / آَلَتْ بِثَنَائِي عَشْرَهَا مَالَهَا (جوهری، بی تا: ۵۳)

شاعر این ابیات پیش از تولد امام مهدی علیه السلام از دنیا رفته است و آنچه در ابیات فوق از دو غیبت یاد کرده است، به خوبی نشانگر وجود چنین باوری در میان شیعیان امامیه بوده است.

۵-۱. گزینش اصطلاحات و تعابیر خاص

عالمان غیبت باور در عصر حضور و یا نزدیک به آن دوره برای یادکرد این واقعه از تعابیر خاصی بهره برده‌اند. به نظر می‌رسد پاره‌ای از این تعابیر وام گرفته از متون روایی بوده باشد. عبارات «تحتیر، حیرت، غیبت» از پر بسامدترین عباراتی است که موافق و مخالف، آن‌ها را استخدام کرده‌اند.

افزون بر این، شاهد اصطلاحات و عباراتی از ناحیه عالمان این دوره در خصوص متون روایی هستیم که اطمینان به صدور روایاتی از اهل بیت علیهم السلام را درباره مسئله غیبت افزایش می‌دهد.

این قبه (م قبل از ۲۸۵) از متکلمان سده سوم و ابوسهل نوبختی (م ۳۱۱ق) - از دانشمندان امامیه قرن سوم در بغداد - هر دو از روایات غیبت به «مشهور» و «متواتر» تعبیر کرده‌اند. او از وجود روایات پیش از غیبت چنین تعبیر می‌کند: امام بی سابقه غائب نشده است؛ بلکه پدرانش در طول تاریخ خود گوش شیعیان را پر کردند که او غائب می‌شود و به آن‌ها دستور زمان غیبت را دادند که در آن زمان چگونه عمل کنند (شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق: ۵۷). همچنین ابوسهل نوبختی در *التنبیه می‌نویسد*: «و او هم چنان که در اخبار آمده است، غیبت خواهد کرد و اخبار آن مشهور و متواتر است. شیعه متوقع آن غیبت است و به آن امیدوار است؛ زیرا رجای واثق دارد که قائم علیه السلام پس از آن قیام خواهد کرد و عدل و داد را ظاهر خواهد ساخت. از رحمت واسعیه حقی درخواست توفیق و صبر جمیل می‌نماییم» (همان: ۹۴)؛ همچنین در بخش دیگری می‌نویسد: «غیبت امام در این دوره تصدیقی بر اخبار مشهور پیشین از معصومان علیهم السلام است» (همان: ۹۰).

همین تعبیر را بعدها شیخ مفید از عالمان شیعی متقدم، در کتاب *الرسالة الثانية* به کار برده است: «إِنَّا وَجَدْنَا الشَّيْعَةَ الْإِمَامِيَّةَ فِرْقَةً قَدْ طَبَّقَتْ الْأَرْضَ شَرْقًا وَغَرْبًا مُخْتَلَفِي الْأَرَءِ وَالْهَمَمِ، مُتَبَاعِدِي الدِّيَارِ لَا يَتَعَارَفُونَ، مُتَدَيِّنِينَ بِتَحْرِيمِ الْكِذْبِ، عَالَمِينَ بِقُبْحِهِ، يَنْقُلُونَ نَقْلًا مُتَوَاتِرًا عَنْ أَيْمَتِهِمْ علیهم السلام عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّ الثَّانِي عَشَرَ يَغِيبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطَلُونَ وَيَحْكُونَ أَنَّ الْغَيْبَةَ تَقَعُ عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ» (مفید، ۱۴۱۳ق-ب: ۱۱).

مفید در کتاب دیگرش این روایات را «متناصرة» و یاری گر یکدیگر می خوانند: «فَقَدَ كَانَتْ الْأَخْبَارُ عَمَّنْ تَقَدَّمَ مِنْ أئِمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مُتَنَاصِرَةً: بَأَنَّهُ لَا بُدَّ لِلْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ مِنْ غَيْبَتَيْنِ، إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى، يُعْرَفُ خَبْرُهُ الْخَاصُّ فِي الْقُصْرَى وَلَا يُعْرَفُ الْعَامُّ لَهُ مُسْتَقَرًّا فِي الطُّولِ، إِلَّا مَنْ تَوَلَّى خِدْمَتَهُ مِنْ ثِقَاتِ أَوْلِيَائِهِ، وَلَمْ يَنْقَطِعْ عَنْهُ إِلَى الْإِشْتِغَالِ بَعِيرِهِ» (مفید، ۱۹۹۳م: ۸۲). اصطلاحات دیگری نیز هم چون اسرار دانستن غیبت،^۱ «الهفتیه» خواندن آن (کشی، ۱۳۴۸، ۱: ۳۷۵) و نظایر آن میان عالمان سده دوم و سوم کمابیش وجود دارد که به نوعی بیانگر ساختار گفتمان مدار غیبت در آن روزگار است.

نتیجه گیری

آنچه در این پژوهش بیان شد، حل این مسئله است که چگونه می توان از غیر شیوه بررسی روایات معصومان ﷺ غیبت باوری شیعه را در عصر حضور اثبات کرد؛ چه این که شبهه ای در میان مستشکلان اندیشه امامیه بر این استوار است که «باورمندی به غیبت در جامعه امامیه عصر حضور» وجود نداشته و این باور پس از شهادت امام یازدهم از ناحیه عالمان شیعی آن دوران ساخته شد و سپس عالمان سده های چهارم و پنجم در گسترش آن نقش ایفا کرده اند. در نگاه این مستشکلان مجموعه احادیث معصومان در مسئله غیبت، ساخته شیعیان عصر غیبت بوده و این دیدگاه فاقد خاستگاه در عصر حضور بوده است.

در شیوه سنتی، پاسخ به این شبهه، ارزیابی و اعتبارسنجی احادیث را می طلبد. چنین شیوه ای را بسیاری از محدثان و متکلمان پیشین برگزیده اند. در پژوهش حاضر سعی شد تا با شیوه تحلیل گفتمانی به این شبهه پاسخ داده شود. در این شیوه سعی بر آن است تا باورداشت عالمان عصر حضور و نزدیک به آن دوران را در مسئله غیبت «بدون استناد به روایات» بررسی نماییم. بدین سان با اثبات «کارکردهای فکری- اجتماعی غیبت» به «تلازم پیشگویی معصومان» دست خواهیم یافت. در این مقاله سعی شد تا بخشی از کارکردهای فکری و اجتماعی غیبت که در ساختارهایی هم چون کتابها، جریانهای فکری، گفتار مخالفان، سروده ها و گزینش اصطلاحات خاص در عصر حضور تبلور یافته بود، ترسیم شود. این ساختارهای پنج گانه به نوعی از باورمندی به غیبت- پیش از وقوع آن- خبر می دهد.

۱. چه این که او کتاب غیبت خود را با باب «ما رُوِيَ فِي صَوْنِ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ: عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ»، آغاز می کند و معتقد است که مباحث غیبت و فهم آن برای غیر خواص مشکل است و نباید آن را برای بیگانگان منتشر ساخت.

در عصر حضور، پانزده نفر از شیعیان به تألیف کتاب‌های «غیبت» روی آورده‌اند. بنابراین غیبت‌نگاری پیش از وقوع رخداد غیبت می‌تواند بیان‌گر وجود پیش‌گویی‌های معصومان باشد؛ همچنین «غیبت منجی» باور مشترک جریان‌ها و فرقه‌های شیعی یا منسوب به شیعه در عصر حضور بوده است. فرقه‌ها و جریان‌های متعدّد شیعی برخاسته از متن جامعه، غیبت را برای ولی خدا پذیرفته بودند؛ هر چند در تشخیص مصداق آن دچار انحراف شدند. در برخی از اشعار باقی‌مانده از شاعران عصر حضور شاهد پیشگویی مسئله غیبت هستیم. این مهم بیانگر باورداشت چنین آموزه‌ای در میان شیعیان بوده است.

نمی‌توان گفتار مخالفان و مناظرات عالمان فریقین را نزدیک به دوران غیبت و اندکی پس از آن در مسئله مهدویت و غیبت نادیده گرفت؛ هم‌چنین اصطلاحات خاصی از ناحیه متکلمان و محدثان عصر حضور و پس از آن برای مجموعه روایات غیبت و موارد پیرامونی آن ابداع شده است که به نوعی در کنار پنج کارکرد پیشین می‌تواند به تقویت دیدگاه باورداشت امامیه به مسئله غیبت در عصر حضور کمک کند.

منابع

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۸۲)، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ترجمه: منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۲. _____، (۱۳۹۰ق)، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد، (۱۴۰۹ق)، *شرح الأخبار فی فضائل الائمه الاطهار*، تحقیق: محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۸۰ق)، *معالم‌العلماء*، نجف اشرف، المطبعة الحیدریه.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۱۲ق)، *کشف‌المحجّة لثمره المهجّه*، تحقیق: محمد الحسون، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. اشعری، سعد بن عبدالله، (۱۹۶۳م)، *المقالات و الفرق*، تحقیق: محمد جواد مشکور، بی‌جا، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
۷. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ق)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء.
۸. برقی، احمد بن محمد، (۱۴۱۹ق)، *رجال البرقی*، تحقیق: جواد قیومی، تهران، نشر قیوم.
۹. جوهری، ابن عیاش، (بی‌تا)، *مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر*، تهران، انتشارات طباطبائی.

۱۰. حجازی السقا، احمد، (۲۰۰۳م)، معركة هرمجدون و نزول عيسى و المهدي المنتظر؛ بين النفي و الاثبات في التوراة و الإنجيل و القرآن، مصر، مكتبة النافذة.
۱۱. خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، قم، مركز نشرالثقافه الاسلاميه.
۱۲. الدَّبُّوس، حَمُود نايف، (۱۴۴۰ق)، عقائد الشيعة و الحقائق المُعَيَّبة، مصر، دار الآثار.
۱۳. رى شهرى، محمد محمدى، (۱۳۹۳)، دانشنامه امام مهدي عليه السلام، قم، انتشارات دارالحديث.
۱۴. شهرستاني، محمّد بن عبدالكريم، (۱۴۱۵ق)، الملل والنحل، تحقيق: السعيد المنذوه، مؤسسه الكتب الثقافه.
۱۵. طوسى، محمد بن حسن، (۱۳۴۸)، اختيار معرفة الرجال (معروف به رجال كشى)، تصحيح: حسن مصطفى، مشهد، دانشگاه مشهد.
۱۶. _____ (۱۴۱۵ق)، رجال الطوسى، تحقيق: جواد قیومى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
۱۷. _____ (۱۴۱۱ق)، الغيبة، قم، دارالمعارف الاسلاميه.
۱۸. طوسى، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، الفهرست، تحقيق: جواد قیومى، قم، مؤسسه نشرالفقاهه.
۱۹. كلينى، محمد بن يعقوب، (۱۳۶۳)، الكافى، تحقيق: على اكر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
۲۰. مفيد، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق-الف)، الارشاد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۱. _____ (۱۴۱۳ق-ب)، الرسالة الثانية فى الغيبة، علاء آل جعفر، قم، المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد.
۲۲. _____ (۱۴۱۴ق-الف)، الفصول المختاره، تحقيق: على ميرشريفى، قم، دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۳. _____ (۱۴۱۴ق-ب)، اوانل المقالات، قم، دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۴. _____ (۱۹۹۳م)، الفصول العشره فى الغيبة، قم، دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۵. نجاشى، احمد بن على، (۱۴۱۶ق)، رجال النجاشى، تحقيق: موسى شيبيرى زنجانى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
۲۶. نعمانى، محمد بن ابراهيم، (۱۳۹۷ق)، الغيبة، تحقيق: على اكر غفارى، تهران، مكتبه الصدوق.
۲۷. يار محمدى، لطف الله، (۱۳۹۱)، درآمدى به گفتمان شناسى، تهران، هرمس.